

نقد ترجمه‌های قرآن درباره ظلم منسوب به برخی پیامبران در قرآن (مطالعه موردی: داستان حضرت آدم علیه السلام، حضرت یونس علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام)

الهه هادیان رسانی^۱

چکیده

یکی از مبانی کلامی مطرح در میان مفسران مسلمان، مسئله عصمت پیامبران است. ظاهر متشابه برخی آیات قرآن کریم با این مبنا، ناسازگار می‌نمایاند. از جمله مهم‌ترین این آیات، آیاتی است که واژه «ظلم» و غفران آن را درباره برخی پیامبران مطرح می‌کنند. سؤال اصلی این است که با توجه به مبنای عصمت، چه راهکار تفسیری و تأویلی برای تبیین و رفع تشابه این گونه آیات وجود دارد؟ و این تفسیر و تأویل، چگونه در ترجمه آیات، قابل بازنمایی است؟ اکثر ترجمه‌های قرآن بدون توجه به تفسیر و تأویل و تنها بر اساس معنای اصطلاحی واژگان، به ترجمه این دست آیات اقدام کرده‌اند که در بیشتر موارد، علاوه بر عدم موفقیت در رفع تشابه آیه، بر تشابه آن نیز افزوده‌اند.

این آیات درباره سه پیامبر بزرگ خدا یعنی حضرت آدم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام و حضرت یونس علیه السلام نیز مطرح است که در این مقاله کوشش شده به روش تحلیلی - توصیفی، با عدول از مفهوم اصطلاحی «ظلم» و «غفران» و مراجعه به ریشه واژگان و نیز با توجه به فضای سیاق این آیات، ترجمه‌ای دقیق بر اساس رویکرد تفسیری منطبق با مبنای کلامی عصمت، ارائه شود. نتیجه حاصل از این پژوهش، آن است که به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین راهکارها برای رفع تشابه آیات متشابه، رجوع به مفهوم لغوی واژگان باشد که در تفسیر و ترجمه صحیح آیات متشابه بسیار مؤثر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: قرآن، عصمت، پیامبران، ظلم، غفران، آیات متشابه.

۱. دانشجویار علوم قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن، تهران، ایران. Email: Hadian.e@qhu.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

مقدمه

۱. بیان مسئله

موضوع عصمت پیامبران علیهم‌السلام از دیرباز مورد توجه مفسران، قرآن‌پژوهان و به طور تقریبی مورد اتفاق همه عالمان مسلمان بوده است. گرچه درباره حدود آن اختلافاتی میان مذاهب و فرق اسلامی وجود دارد که موضوع بحث این نوشتار نیست.

به نظر می‌رسد ظاهر متشابه برخی آیات قرآن کریم، با این مبنا سازگار نباشد؛ چنان‌که از جمله چالش‌هایی که مفسران همواره در این باره با آن مواجه بوده‌اند، انتساب واژگان «ظلم»، «ذنب»، «ریب (شک و تردید)»، «استغفار»، «عفو» و برخی واژگان دیگر به برخی پیامبران علیهم‌السلام در قرآن است.

از این روی، مفسران مسلمان به‌ویژه مفسران شیعه، همواره کوشیده‌اند تا درباره این‌گونه آیات، به حل تعارض موهوم پرداخته و پاسخی مناسب و شایسته در جهت رفع تشابه آیات دهند. این روی آورد تفسیری در بیشتر ترجمه‌های قرآن مغفول مانده است و جز تعدادی از ترجمه‌های قرآن که رویکرد تفسیری در ترجمه دارند، دیگر ترجمه‌ها در بیشتر موارد بدون توجه به تفسیر و تنها بر اساس معنی مصطلح واژگان، به ارائه ترجمه آیات متشابه پرداخته‌اند که در بیشتر این ترجمه‌ها، نه تنها تشابه آیه برطرف نشده؛ بلکه در اثر ترجمه نارسا و مبتنی بر ظواهر آیات، بر تشابه آن نیز افزوده شده است.

در میان این آیات، آباتی است که واژه «ظلم» و غفران آن را درباره برخی پیامبران علیهم‌السلام مطرح می‌کند. این آیات که درباره سه پیامبر بزرگ خدا یعنی حضرت آدم علیه‌السلام، حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت یونس علیه‌السلام مطرح است، دشواری و پیچیدگی زیادی در رفع تشابه برای مفسران و به‌ویژه مترجمان ایجاد کرده است و به نظر می‌رسد که بسیاری از مترجمان، از عهده ترجمه صحیح بیشتر این آیات برنیامده‌اند.

این پژوهش بر آن است تا با بررسی برخی از ترجمه‌های قرآن درباره آیات یادشده، در خصوص این سه پیامبر الهی، چالش‌ها و اشکالات ترجمه‌ها را بر اساس تفسیر درست این آیات، واکاوی کرده و ترجمه‌ای مناسب برای این آیات با روی آورد رفع تشابه آیات یادشده، ارائه دهد.

گفتنی است پس از بررسی آیات، سعی شده است تا مبنا و روشی در ترجمه و حتی تفسیر آیات یادشده، مبتنی بر اصل مراجعه به مفهوم لغت، استخراج شود که بر اساس آن، تشابه آیات نیز برطرف گردد.

بر این اساس، پرسش‌هایی که در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی بدان‌ها هستیم، عبارت‌اند از:

آیا برای کاربرد واژگانی مانند «ظلم» و «غفران» در قرآن، می‌توان یک معادل در ترجمه همه آیاتی که این واژگان در آن‌ها به کار رفته است، استعمال کرد؟ یا در هر مورد با توجه به سیاق و تفسیر واژه و با توجه به مبانی کلامی - تفسیری، لازم است معادلی مناسب و متفاوت با دیگر سیاق‌ها، در ترجمه آورده شود؟

مراد از «ظلم» و «طلب غفران» منسوب به برخی انبیاء علیهم‌السلام در قرآن چیست و این امر، چگونه با مسئله عصمت پیامبران علیهم‌السلام قابل جمع است؟ و آیا می‌توان معادل دیگری جز ظلم اصطلاحی و مغفرت و آمرزش گناه، برای واژگان یادشده در نظر گرفت که آیه را از تشابه خارج نماید؟ تعامل مفسران و به‌ویژه مترجمان با این واژه چگونه بوده است؟ و درنهایت این که آیا به‌طور کلی می‌توان مبنایی برای ترجمه و تفسیر این‌گونه آیات ارائه داد که به‌وسیله آن مبنا، بتوان چنین آیاتی را از تشابه خارج و ترجمه و تفسیر کرد؟

۲. پیشینه پژوهش

در پیشینه عام این موضوع، علاوه بر مباحث تفسیری ذیل آیات در تفاسیر، در حوزه آیات متشابه عصمت پیامبران علیهم‌السلام، پژوهش‌هایی مستقل نیز صورت گرفته است؛ مانند جلد سوم کتاب *التمهید* (معرفت، ۱۴۱۵ق) با موضوع محکم و متشابه و مصادیق متشابهات در قرآن، کتاب *تنزیه انبیاء از آدم تا خاتم* (معرفت و تقدسی‌نیا، ۱۳۸۹ش)، کتاب *تنزیه الانبیاء* سید مرتضی و برخی پژوهش‌های دیگر.

اکثر روی آورد این پژوهش‌ها - همان‌گونه که از عناوین آن‌ها روشن است -، چنین است که ضمن بررسی دیدگاه مفسران فریقین درباره مسئله عصمت، تحلیلی از آیات شریفه یادشده، دارند و به ترجیح، یک دیدگاه یا مانند آیت‌الله معرفت، به ارائه دیدگاهی تفسیری مناسب، مبادرت ورزیده‌اند.

در پیشینه خاص این مسئله، یعنی آیات متشابه مربوط به حضرت آدم علیه‌السلام، حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت یونس علیه‌السلام نیز پژوهش‌هایی مستقل درباره هر یک از آن‌ها صورت گرفته است؛ ازجمله مقاله «بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مهم مفسران فریقین در تبیین عصمت حضرت آدم علیه‌السلام» (احمدی و نصیری، ۱۳۹۱ش)، مقاله «شبهات درباره حضرت یونس در تفاسیر فریقین؛ پاسخ‌ها و رویکردها» (کمالی‌زاده اردکانی و راد، ۱۳۹۶ش) و مقاله «بررسی عصمت حضرت موسی از دیدگاه قرآن» (عبداللهی‌عابد و بستان‌افروز، ۱۳۹۶ش).

ولی در پیشینه اخص مسئله این پژوهش، شاخص نوشتار حاضر که آن را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، تبیین و نقد ترجمه‌های قرآن و ارائه ترجمه‌ای مناسب برای آیات یادشده (که واژه

ظلم به این سه پیامبر الهی نسبت داده شده) است. بر اساس مبنایی که در این پژوهش درباره نوع رفع تشابه از واژگان متشابه قرآن مطرح شده و نوآوری صورت گرفته در آن، پژوهشی تفسیری و یا در حوزه ترجمه در میان مطالعات انجام شده، یافت نشد.

۳. ضرورت و روش پژوهش

ترجمه قرآن کریم، کاری است که در نگاه نخست، شاید امری آسان به نظر آید؛ ولی در واقع با دشواری‌های بسیار فراوانی روبرو است. با وجود ترجمه‌های ارائه شده از قرآن کریم، به نظر می‌رسد، این حوزه هنوز نیازمند کارهای اساسی‌تر و علمی‌تر است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های قرآن با دیگر متون، نیازمندی آن به تفسیر و تأویل است. در حالی که بسیاری از ترجمه‌های قرآن، بدون توجه به تفاسیر و تنها بر اساس ترجمه ظاهر الفاظ و آیات صورت گرفته و در بسیاری از آن‌ها به ویژه در حوزه آیات متشابه و نیز آیات مشکل، تنها ترجمه‌ای صرف از آیات ارائه شده است.

به نظر می‌رسد در میان ترجمه‌های نگارش یافته بر قرآن کریم، برخی نسبت به برخی دیگر از مزیت‌هایی برخوردارند. برای نمونه، ترجمه محمد رضا صفوی بر اساس تفسیر المیزان، ترجمه‌ای است به نسبت تفسیری که بر اساس نکات تفسیری قابل توجه در المیزان، ارائه شده است و یا ترجمه آقای انصاریان و نیز ترجمه آیت‌الله مشکینی، ترجمه فولادوند و ترجمه آیت‌الله مکارم، از ترجمه‌های قابل توجه در این حوزه به شمار می‌روند.

در عین حال، چه بسا بتوان ادعا کرد که قرآن کریم، کتاب قابل ترجمه نباشد؛ زیرا برخی ابعاد اعجاز آن، در قالب زبان عربی آن است که در ترجمه از دست می‌رود و بسیاری از مفاهیم آیات، در ترجمه قابل برگرداندن به زبان مورد ترجمه نیست و چه بسا، دلیل استفتائی هم که در زمان منصور بن نوح سامانی در قرن ۴ برای انجام ترجمه قرآن صورت گرفت و از ۱۸ تن از علمای ماوراءالنهر برای جواز ترجمه قرآن فتوا گرفته شد [۱]، همین مشکل و مسئله بوده باشد که آیا به طور کل قرآن کریم قابل ترجمه هست یا خیر؟ و چقدر از وجوه فصاحت و بلاغت و پیام‌های قرآن در ضمن ترجمه از دست می‌رود و چه میزان از آن باقی می‌ماند؟

در این پژوهش - به رغم این که نگارنده خود معتقد به ترجمه ناپذیری قرآن کریم است -، ولی تا حد توان تلاش شده است تا در حوزه آیات مرتبط با سه پیامبر بزرگ الهی و نسبت ظلم و غفران به آن‌ها، معادل واژگان آیات، بر اساس منابع لغت، تفسیر و تأویل آیات، یافت شود و ترجمه‌ای نه منطبق صد در صد، بلکه تا حد امکان نزدیک به آیات ارائه گردد و نیاز مخاطب را در حد ترجمه و فهم ظاهر آیه (و نه تفسیر) برآورده سازد.

ضرورت چنین پژوهشی آن‌گاه خود را بیشتر می‌نمایاند که با مراجعه به ریشه واژگان و نیز توجه

به فضای سیاق این دست آیات، روشن می‌شود که برداشت منافی با مسئله عصمت که به برخی تفاسیر و ترجمه‌های قرآن راه یافته است، بدون توجه به ریشه دقیق لغت و سیاق آیات است.

یافته‌ها و بحث

۱. ظلم منسوب به حضرت آدم علیه السلام: خوردن از درخت ممنوعه

از جمله مهم‌ترین آیات متشابه در خصوص عصمت انبیاء علیهم السلام، آیات مربوط به حضرت آدم علیه السلام و ظلم منسوب به آن حضرت است که در برخی تفاسیر و به‌ویژه ترجمه‌های قرآن، به درستی تبیین و رفع تشابه نشده است.

بخشی از داستان حضرت آدم علیه السلام در سوره اعراف، سیاق آیات ۱۹ به بعد است که پس از بیان ماجرای منع آدم علیه السلام و حوا علیها السلام از خوردن از درخت و وسوسه شیطان و چشیدن آن‌ها از درخت و پدیدار شدن عورت‌هایشان، در آیه ۲۳ می‌فرماید: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ گفتند: پروردگارا، ما بر خویش‌تَن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیان‌کاران خواهیم بود».

بیشتر تفاسیر اهل سنت و شیعه و نیز ترجمه‌های قرآن واژه «ظلم» و «غفران» در این آیه شریفه را به همان معنی اصطلاحی «ستم» و «آمرزش» دانسته و در تفسیر و ترجمه آیه شریفه، با توجه به مبنای عصمت، دچار چالش‌های فراوان شده‌اند.

بیشتر مفسران اهل سنت، مراد از ظلم را در این جا، ارتکاب گناه با انجام معصیت نافرمانی از امر پروردگار و اطاعت از شیطان دانسته‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۸، ص ۱۰۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ص ۱۴۵۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۳، ص ۱۲۸).

در میان مفسران شیعه، برخی مراد از ظلم را گناه صغیره ذکر کرده‌اند که نتیجه آن در این جا، کم شدن ثواب طاعت آن‌ها است و این خود نوعی ظلم به نفس است (طوسی، بی تا: ج ۴، ص ۳۷۴). برخی دیگر گفته‌اند که مراد از ظلم در این جا، ترک مستحبی و محروم شدن از ثواب آن است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ص ۶۲۹).

برخی نیز معتقدند منظور از ظلم در این آیه، کوتاهی در حق خود و در نتیجه محروم شدن از ثواب است که می‌توانستند با انجام آن امر، مستحق آن شوند (علم‌الهدی، بی تا: ص ۱۲). برخی دیگر نیز گفته‌اند از آن جا که امر خداوند نسبت به آدم علیه السلام و حوا علیها السلام، امر مولوی نبود و تنها آدم علیه السلام و همسرش را به مصلحت شخصی‌شان راه می‌نمود، آن دو با این کار، تنها رفاه و آسایش خویش را بر اثر آمدن به زمین و محرومیت از آن زندگی آرام و بی‌دردسر، به رنج و سختی تبدیل

کردند که از آن به ظلم تعبیر شده است. پس ظلم آن‌ها به خود، ظلمی نبود که موجب دوری آن‌ها از ساحت قدس الهی شود؛ زیرا با فرمان الهی برخوردی نداشت. از این روی، سبب سقوط آن‌ها از منزلت معنوی «جانشینی خدا در زمین» نشد (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۴۲۳).

و تفسیرها و تأویل‌های دیگری که توسط دیگر مفسران بیان شده که بیشتر آن‌ها با چالش‌های فراوانی با توجه به مبنای عصمت، روبرو است.

۱-۱. نگاهی به ترجمه‌ها: بیشتر ترجمه‌های قرآن نیز متأثر از تفاسیر، واژه «ظلم» در این آیه را به «ستم» و «غفران» را به «بخشش» یا «آمزش» ترجمه کرده و حتی برخی در ترجمه «غفران»، واژه «گناه» را نیز درباره آمزش افزوده‌اند؛ از جمله:

«گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیان کاران خواهیم بود» (انصاریان؛ نیز ر.ک: ترجمه‌های مشکینی، فولادوند، مکارم، گرمارودی، آدینه‌وند، آیتی، صادقی تهرانی (ترجمان فرقان) و دیگران).

۲-۱. تبیین دقیق مسئله: در ابتدا باید بدین نکته توجه داشت که یکی از راه‌های رفع تشابه در آیات متشابه، رجوع به معنی لغوی واژگان است؛ مانند رجوع به ماده لغوی «ذنب» در آیه مربوط به ذنب رسول خدا ﷺ در آیه نخست سوره فتح که علامه طباطبایی رحمته الله علیه به شایستگی، با بهره‌گیری از ماده لغوی «ذنب»، تشابه آیه را رفع نموده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۸، صص ۲۵۲-۲۵۵).

در آیات شریفه مربوط به حضرت آدم عليه السلام و ماجرای خوردن از میوه ممنوعه و یا برخی آیات مربوط به دیگر انبیاء الهی عليهم السلام مانند حضرت موسی عليه السلام نیز که درباره آن‌ها، واژه «ظلم» به کار رفته است، به نظر می‌رسد، رجوع به مفهوم لغوی واژه، بتواند تشابه آیه را رفع نماید و در ترجمه مؤثر باشد.

به گفته ابن فارس، ماده «ظلم» دارای دو اصل معنایی است که اصل معنایی دوم آن عبارت است از: «قرار دادن یک چیز در غیر جایگاه آن» (أصلان صحیحان، أحدهما- خلاف الضیاء والنور، والآخر- وضع الشیء غیر موضعه تعدّیا) (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۴۶۸). از آن جایی که نهی از خوردن میوه به آدم عليه السلام و حوا عليها السلام، نهی ارشادی (برای این که به آدم بگوید ارتکاب این عمل، رنج و سختی هیبوط به دنیا را برای تو به دنبال دارد) در بهشت برزخی بوده و عالم تکلیف نبوده است؛ لذا به نظر می‌رسد که واژه «ظلم» درباره آدم عليه السلام و حوا عليها السلام، نباید به ستم و تجاوزگری - که مناسب نشئه دنیا است - ترجمه شود؛ بلکه لازم است بر اساس اصل معنایی لغوی آن، به قراردادن چیزی در غیر جایگاه آن یا انجام کاری در غیر جایگاه خود ترجمه شود. یعنی آدم عليه السلام و حوا عليها السلام

بر اثر خوردن این میوه، بدون این که گناهی مرتکب شده باشند، کاری را در غیر جایگاه خود انجام دادند؛ زیرا بهشت برزخی عالم تکلیف و سختی نبود و آن‌ها به وسیله این کار، مجبور به هبوط به عالم دنیا و پذیرش رنج و سختی تکلیف دنیا شدند تا از دنیا با انجام تکالیف و عبادت، به مقام قُرب الاهی صعود کنند.

بنابراین مخالفت با نهی ارشادی خداوند، مستوجب عقاب و مجازات نیست؛ بلکه در این نهی، تنها خداوند، آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حوا عَلَيْهَا السَّلَامُ را نسبت به سرانجام خوردن این میوه که پذیرش سختی و رنج هبوط به دنیا است، آگاه کرد و انسان خود خواست که این سختی و رنج را بپذیرد و با اراده خود، خواست تا پس از هبوط، با عبودیت و پذیرش تکلیف، از دنیا به سوی مقام قُرب خداوند صعود کند؛ زیرا بر اساس آیات قرآن، خداوند انسان را از ابتدا برای زمین خلق کرده بود (بقره/۳۰) و بر این اساس، حتی اگر بر اثر وسوسه شیطان نیز از آن میوه نمی خورد، باز هم باید هبوط می کرد؛ زیرا در خلقتش بر اساس اراده و اختیار، صعود از عالم دنیا به الاهی شدن، نهفته بود و این وسوسه شیطان درباره آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حوا عَلَيْهَا السَّلَامُ در بهشت برزخی و خروج از نهی ارشادی، خود وسیله‌ای شد تا ایشان به نشئه دنیا هبوط کنند؛ چنان که اگر به این وسیله نیز هبوط نمی کردند، به طور قطع به گونه دیگری باید هبوط صورت می گرفت؛ زیرا همان گونه که بیان گردید، خلقت انسان توسط خداوند از ابتدا برای زمین صورت گرفته بود (بقره/۳۰).

آیت الله جوادی آملی از این آیات، تفسیری لطیف ارائه داده‌اند. به بیان ایشان، «ظلم» در هر نشئه و عالمی، مناسب با آن عالم است. ظلم در نشئه تکلیف و عالم دنیا، مناسب با منطق تکلیف است؛ یعنی یک کاری که حرام است و کیفر تشریحی هم دارد؛ ولی ظلم در نشئه و عالمی که هنوز شریعت ترسیم نشده است (در بهشت مثالی و مانند آن)، مناسب با آن نشئه و عالم است. در مجموع، درباره آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حوا عَلَيْهَا السَّلَامُ، ظلم و درخواست مغفرت، رحمت و اظهار خسران، در آن نشئه و مناسب آن نشئه بوده که هنوز شریعت ترسیم نشده بود و امر و نهی اش هم مناسب همان نشئه بوده است و این که آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حوا عَلَيْهَا السَّلَامُ از آشکارشدن عورت‌هایشان دچار شرمندگی شدند، بدان جهت بود که انسان در هر نشئه‌ای که باشد، از ظهور نقص شرمنده می شود. بر اساس این تفسیر، وجوه تفسیری دیگری مانند ترک اولی بودن کار آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حوا عَلَيْهَا السَّلَامُ و امثال آن، جایگاهی ندارد (ر.ک: جوادی آملی، سوره اعراف، جلسه ۵۱).

بنابراین ظلم در آن نشئه غیرتشریح، یعنی کاری را در غیر جایگاه خود انجام دادن. به عبارتی، خوردن میوه درخت، موجب آشکارشدن عورت‌های دنیوی انسان و دیگر ویژگی‌های مناسب دنیای او گردید که متناسب با نشئه بهشت برزخی نبود و بر اثر این کار، آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حوا عَلَيْهَا السَّلَامُ به نشئه

دیگری (عالم دنیا) هبوط نمودند. بنابراین، این که گفته می‌شود ظلم، غفران و خسران در آن نشئه غیر تشریح، مناسب همان نشئه است، به این معنی است که آدم عَلَيْهِ السَّلَام و حوا عَلَيْهَا السَّلَام با انجام دادن کاری که مناسب آن نشئه و آن جایگاه نبود، دچار ظلم به خود در آن نشئه شدند؛ یعنی ویژگی‌های مادی و دنیوی خود را که مناسب نشئه دنیا بود، آشکار کردند و به موجب آن، به نشئه دنیا هبوط نمودند. ترجمه پیشنهادی آیات شریفه مربوط به ظلم و طلب غفران حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در سیاق آیات ۱۹ تا ۲۳ سوره اعراف، بر اساس تفسیر بیان شده، به شرح ذیل است:

۳-۱. **ترجمه پیشنهادی سیاق آیات ۱۹ تا ۲۳ سوره اعراف:** «و [خداوند به آدم فرمود: «ای آدم! تو و همسرت در این بهشت [برزخی] ساکن شوید، و از هر جا [و هر نوع میوه‌ای] که خواستید بخورید، و به این درخت نزدیک نشوید که در آن صورت، از کسانی خواهید بود که کاری را در غیر جایگاه خود [در این نشئه غیرتشریح] انجام داده‌اید [و با خروج از این نهی ارشادی، دچار رنج و سختی خواهید شد]» (۱۹)؛

[شیطان می‌دانست که هرکس عورتش ظاهر باشد، نباید در بهشت بماند، پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا شرم‌گاه بدنشان که بر آن‌ها پوشیده بود را نمایان کند؛ و [وسوسه‌اش این بود که به آن دو] گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده، مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا عمر جاودان یابید» (۲۰)؛

و برای آن دو سوگند مؤکد خورد که من به طور قطع خیرخواه شما هستم (۲۱)؛ پس آن دو را با نیرنگی، [به درخت] نزدیک کرد و چون از آن درخت چشیدند، شرم‌گاه بدنشان برایشان آشکار شد و شروع کردند از برگ درختان بهشت به هم وصل کرده بر خود بچسبانند و پروردگارشان آن دو را ندا داد: «آیا شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که قطعاً شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟» (۲۲)؛

[آدم عَلَيْهِ السَّلَام و حوا عَلَيْهَا السَّلَام در آن نشئه بهشت برزخی] گفتند: «پروردگارا! ما [در این نشئه] به خود ظلم کردیم [یعنی کاری را در غیر جایگاه خود انجام دادیم که مناسب این نشئه نیست و ویژگی‌های مادی خود را آشکار کردیم و خود را به تاریکی دنیا سوق دادیم و بدین وسیله، خود را مستوجب هبوط به نشئه دنیا و تاریکی آن کردیم] و اگر تو ما را [از شرور نفس و تاریکی‌های آن نشئه] مصون نداری و رحمت خود را شامل حال ما نکنی، به طور قطع از کسانی خواهیم بود که [اصل سرمایه وجودی خود را از دست داده و] زیان کار می‌شوند» (۲۳)».

نکته قابل توجه دیگر، درباره آیه ۲۲ این است که بیشتر مترجمان و مفسران، آیه را این گونه ترجمه کرده‌اند که: «شیطان آن دو را با فریبی به سقوط کشانید». اساس ترجمه این گروه از

مفسران بر این است که ماده «دلی» از «تدلیة الدلو» را به معنای فرستادن دلو در چاه دانسته‌اند؛ یعنی شیطان با سوگند یادکردن به خدای عزوجل، آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حوا عَلَيْهَا السَّلَامُ را فریفت و آن دو را با خوردن از آن درخت، از مقامشان فروکشاند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۴۳). این در حالی است که اصل معنایی این واژه از ماده «دلی» و به معنی نزدیکی و رساندن است (که در ترجمه پیشنهادی مورد توجه قرار گرفته است) و انداختن دلو در چاه هم از همین ماده، گرفته شده است: «أَدَلِيْتُ الدَّلُو، إِذَا أُرْسَلَتْهَا فِي الْبئر» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۹۳).

۲. ظلم منسوب به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: کشتن مرد قبطی و درخواست غفران

از جمله دیگر آیات متشابه در خصوص عصمت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، آیات مربوط به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ظلم منسوب به آن حضرت است که در برخی تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، به درستی تبیین و رفع تشابه نشده است.

بخشی از داستان حضرت موسی در سوره قصص در آیات ۱۵ تا ۱۷ چنین است:

«وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵) قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶) قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷)».

۲-۱. تبیین دقیق مسئله: این سیاق آیات شریفه به ویژه آیات ۱۵ و ۱۶، از جمله آیات متشابه مربوط به عصمت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است که به ویژه برخی واژگان آن مانند «ظلم»، «غفر» و «مُضِلٌّ» از تشابه بیشتری برخوردار است. همان گونه که در سیاق آیات ۱۹ به بعد سوره اعراف در داستان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان شد، به نظر می‌رسد، یکی از مهم ترین راه کارها برای رفع تشابه آیات متشابه، رجوع به مفهوم لغوی واژگان باشد که در تفسیر و ترجمه صحیح آیه بسیار مؤثر خواهد بود. بهره‌گیری از این روش، در رفع تشابه برخی آیات متشابه، مانند آیه عفو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (توبه/۴۳) در بسیاری از تفاسیر و ترجمه‌ها مغفول مانده است (درباره بهره‌گیری از این روش در رفع تشابه آیه عفو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ر.ک: هادیان رسنایی، ۱۴۰۰ش: صص ۲۸۵-۲۹۲).

بر اساس سیاق آیات شریفه سوره قصص، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هنگامی که وارد شهر شد، در دعوی دو تن دخالت نمود که یکی از آن‌ها، قبطی (کافر طرفدار فرعون) و دیگری سبطی (خداپرست طرفدار حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. بنابراین آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ در دعوی میان دو شخص عادی دخالت نکرد؛ علاوه بر آن که تعبیر آیه درباره کشته شدن فرد قبطی، این است که می‌فرماید: «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ؛ موسی او را زد و کار بر او تمام شد» و نفرمود: «فَقَتَلَهُ» (او را کشت) (طباطبایی، ۱۳۹۰ق:

ج ۱۶، ص ۱۸). پس قصد حضرت موسی علیه السلام از ابتدا کشتن آن فرد نبود؛ بلکه هنگامی که در دفاع از شخص موحد برآمد، او را زد و کار بر او تمام شد. گرچه بسیاری از ترجمه‌ها بدون توجه به این نکته، چنین ترجمه کرده‌اند: «او را هلاک کرد» یا «او را کشت» (مشکینی، صفوی، انصاریان، و دیگران). هم‌چنین از قرائن و سیاق آیه برمی‌آید که شخص فرعون مذکور، کافرِ حربی بود که با اهل ایمان درگیری داشت و به لحاظ قوانین شریعت، دیه‌ای نیز بر آن حضرت علیه السلام واجب نمی‌شود. بنابراین، حضرت موسی علیه السلام نه تنها دچار خطایی نشده بود؛ بلکه تکلیف وی در چنین موقعیتی نیز همین بوده است که انجام داد؛ گرچه بیشتر تفاسیر، این کار را خطا و اشتباهی غیر عمد برای موسی علیه السلام به حساب آورده‌اند که در آن موقعیت به ناچار مرتکب شد و حتی به تعبیر علامه طباطبایی رحمته الله علیه، این کاری که از او سر زد، نوعی ضلالت است که به شیطان منسوب است؛ چنان که آیه می‌فرماید: «إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ». علامه در ادامه می‌گوید: هرچند این کار، نافرمانی‌ای که موجب مؤاخذه شود، نبود، بلکه تنها اشتباه بود؛ لیکن همین اشتباه هم منسوب به خدا نیست. بلکه منسوب به شیطان است که دشمن و گمراه‌کننده آشکار است و این واقعه، کاری اشتباه و از سوء تدبیر موسی علیه السلام بود که او را به عاقبت وخیم مبتلا می‌کرد. علامه طباطبایی در تبیین این مطلب به آیات شریفه سوره شعراء اشاره می‌کند که وقتی فرعون به موسی علیه السلام اعتراض کرد و گفت: «وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ و [سرانجام،] کار خودت را که [نمی‌بایست انجام دهی،] انجام دادی [و کسی از ما را کشتی]، و تو از ناسپاسان [نعمت‌های ما] هستی» (شعراء/۱۹)، موسی در پاسخ فرمود: «فَعَلْتُهَا إِذْ أَوْأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء/۲۰) که در صورتی که واژه «ضالین» به گمراهی اخذ شود، در آن صورت ترجمه آیه چنین خواهد بود: «من اگر آن کار را کردم، وقتی کردم که از گمراهان بودم» که مؤیدی بر مطلب است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، صص ۱۸-۱۹). ولی در مورد تعبیر «ضالین» در این آیه شریفه، آن چه با توجه به اصل عصمت انبیاء علیهم السلام روشن می‌شود، آن است که واژه مذکور، در این آیه - با توجه به مفهوم لغوی آن - باید به آگاهی نداشتن و بی‌خبری (و نه گمراهی) ترجمه شود. چنان که در آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی/۷) نیز بسیاری از مفسران و مترجمان به همین معنی دانسته‌اند. یعنی در ترجمه آیه ۲۰ سوره شعراء باید گفت: «[موسی در پاسخ] گفت: «[اصل آن کار، حق و در دفاع از مظلوم بود؛ ولی] من آن را در حالی انجام دادم که [از فرجام و دردسر عواقب آن،] بی‌خبر بودم [و نمی‌دانستم که با انجام این کار، نمی‌توانم در مصر بمانم و برنامه‌هایم به تأخیر می‌افتد]» (ترجمه پیشنهادی).

و ترجمه پیشنهادی آیه ۲۱ سوره شعراء: «[و] هنگامی که از [کشته شدن خود توسط] شما ترسیدم، از دستتان گریختم، پس پروردگارم به من، حُکْم (فرمان نبوت و رسالت، حکمت و داوری

و قضاوت) بخشید و مرا از فرستادگان قرار داد».

در آیه ۱۵ سوره قصص نیز مراد از «مُضِلُّ» در فراز آخر آیه «إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ»، گمراه‌کنندگی او درباره موسی علیه السلام نیست؛ بلکه مراد بی‌راه‌کنندگی شیطان است و سعی او در این صحنه‌سازی و کشانیدن موسی علیه السلام به این ماجرا تا او را گرفتار کند؛ زیرا همان‌گونه که از آیه شریفه برمی‌آید، گویا راه‌افتادن چنین درگیری و دعوایی، کار شیطان بوده است تا حضرت موسی علیه السلام را گرفتار کند؛ چنان‌که آیه شریفه از قول حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، یعنی این [به راه انداخته شدن نزاع و درگیری میان آن دو] از کارهای شیطان [و صحنه‌سازی او] است [تا مرا درگیر و دچار دردسر و گرفتاری کند]؛ یعنی شیطان این صحنه را فراهم نمود تا آن حضرت علیه السلام به حکم و وظیفه شرعی وارد دعوا و درگیری شود و در نتیجه با کشته شدن آن فرد قبطی، مجرم شناخته شده و مورد تعقیب فرعونیان قرار بگیرد؛ چنان‌که همین‌گونه نیز شد و آن حضرت علیه السلام پس از این واقعه، مورد تعقیب فرعونیان قرار گرفت و مجبور به ترک مصر شد.

درباره عبارت آیه ۱۶ سوره قصص نیز که از قول موسی علیه السلام می‌فرماید: «رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَه»، باید گفت همان‌گونه که درباره ترجمه آیه ۱۹ سوره اعراف (ضمن رفع تشابه آیات مربوط به حضرت آدم علیه السلام) بیان گردید، ماده «ظلم» دارای دو اصل معنایی است که اصل معنایی دوم آن عبارت است از: «قرار دادن یک چیز در غیر جایگاه آن» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۴۶۸). بنابراین در این آیه شریفه، «ظلم» درباره حضرت موسی علیه السلام نباید به ستم و تجاوزگری ترجمه شود؛ زیرا در آن صورت با مسئله عصمت انبیاء علیهم السلام منافات پیدا می‌کند؛ افزون بر آن که به گفته علامه طباطبایی، جمله «قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص/۲۱) که موسی علیه السلام هنگام خارج شدن از مصر در قالب دعا می‌گوید، تأییدی است بر این که موسی علیه السلام، آن عملش را که به خطا مرد قبطی را کشت، برای خویش جرم نمی‌دانست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، ص ۲۲) و لذا مراد از «ظلمتُ نفسی» در آیه، «ظلم» به معنی اصطلاحی درباره موسی علیه السلام نیست، بلکه لازم است بر اساس اصل معنایی لغوی آن، به قراردادن چیزی در غیر جایگاه آن یا انجام کاری در غیر جایگاه خود ترجمه شود.

درباره ماده «غفر» نیز باید گفت که این ریشه در لغت به معنی پوشانیدن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۳۸۵). بنابراین، مراد از آیه شریفه این نیست که بفرماید خدایا من بر خود ستم کردم، پس مرا ببخشای یا بیامرز - آن‌گونه که بیشتر ترجمه‌های قرآن آورده‌اند -، بلکه مراد از «ظلمتُ نفسی» این است که حضرت موسی علیه السلام می‌گوید: خدایا من خود را به دردسر انداختم و کار و تکلیفی که نباید در این موقعیت انجام می‌دادم، در اثر صحنه‌سازی شیطان در چنین

موقعیتی انجام دادم که نتیجه آن، چنین شد که دشمن به دنبال من باشد. سپس حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که مرا از تعقیب دشمن و از دست‌رسی آن‌ها بیوشان و مخفی بدار که خداوند نیز او را پوشاند؛ زیرا که او بسیار پوشاننده و دارای رحمت ویژه است؛ یعنی بر اساس صفت رحیمیت خود، رحمتی ویژه بر خاصان درگاه خود دارد.

در کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام نیز روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که در مجلس مأمون آن‌گاه که به شبهه‌ای درباره عصمت انبیاء علیهم السلام پاسخ فرمودند، آیات فوق تفسیر شده است. در این روایت، امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون و در پاسخ به سؤال او درباره این بخش از آیه شریفه «رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی»، آن را این‌گونه تفسیر و تأویل فرمود: وضعت نفسی غیر موضعها بدخول هذه المدینة - فاغفر لی ای استرئی من أعدائک لئلا یظفروا بی فیقطنونی - فغفر له انه هو الغفور الرحیم؛ پروردگارا! من خود را در غیر آن موقعیتی که باید باشم، قرار دادم، که وارد این شهر شدم؛ «فَاغْفِرْ لِی» یعنی پس مرا از دشمنانت پنهان کن (غفران به معنای پوشاندن و پنهان کردن) تا به من دست نیابند، و مرا به قتل نرسانند. «فَعَفَّرَ لَهُ اِنَّهُ هُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِیْمُ» خداوند هم او را از چشم دشمنان پوشانید (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، صص ۱۹۸-۱۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، صص ۲۲-۲۳).

در ادامه آیات آمده است: موسی گفت: «رَبِّ بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ اَكُوْنَ ظَهیراً لِّلْمُجْرِمِیْنَ؛ خدایا به پاس این نعمت و نیرو که به من دادی [تا با یک سیلی یکی از دشمنان را از پا درآوردم و به شکرانه آن، تا زنده‌ام] پشتیبان مجرمین نخواهم شد، [بلکه با این نیرو همواره به مجاهدت و مبارزه ایشان برمی‌خیزم تا تو راضی گردی]».

برخی مفسران شیعه، با توجه به اصل عصمت انبیاء علیهم السلام، واژه «غفر» را به همین معنی «پوشاندن» دانسته‌اند؛ ولی باز در تبیین مطلب، به همان سویی رفته‌اند که درباره آیات مشابه مربوط به حضرت آدم علیه السلام (مانند اعراف/۲۳) عمل کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، ص ۱۹) که به نظر می‌رسد خالی از اشکال نباشد.

بسیاری از مفسران نیز عبارت آیه شریفه را به ترک اولی یا ترک عمل مستحبی و غفلت از یاد خدا و کوتاهی در انجام حقوق نعمت‌های خداوند توسط موسی علیه السلام مرتبط دانسته و گفته‌اند که موسی علیه السلام در این جاگانه‌ای مرتکب نشد؛ بلکه در واقع ترک اولایی از او سر زد که نمی‌بایست چنین بی‌احتیاطی کند تا به در دسر، زحمت و رنج بیافتد. او در برابر همین ترک اولی از خدا تقاضای عفو کرد و خدا نیز او را مشمول لطفش قرار داد (علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق: ج ۳، ص ۱۹۱؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ش: ج ۱۶، ص ۴۳).

بیشتر ترجمه‌های قرآن متأثر از تفاسیر، آیات را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که چندان با مسئله عصمت سازگار نیست و دست کم واژه ظلم در آن‌ها هم چنان متشابه و به معنی ستم باقی مانده است (برای نمونه رک: ترجمه‌های پاینده، بروجردی، پورجوادی، فولادوند، مکارم و دیگران).
گفتنی است، مفسران اهل سنت، توجیهات دیگری در تبیین این آیه آورده‌اند که به طور کلی با مسئله عصمت سازگار نیست؛ از جمله آن که: موسی از آن جهت که قتلی انجام داد که درباره آن اذن نداشت، برای او گناه به حساب آمده که از آن استغفار می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۳۹۸؛ و درباره دیگر اقوال، رک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۴، ص ۵۸۵).

۲-۲. ترجمه پیشنهادی سیاق آیات ۱۵ تا ۱۷ سوره قصص: با توجه به نکات بیان شده،

ترجمه پیشنهادی که درباره این سیاق از آیات ارائه می‌شود چنین است:

«و [موسی] به شهر وارد شد، درحالی که مردم آن [در وقت تعطیلی، در خانه‌ها استراحت می‌کردند و از کوچه و بازار و آن چه در شهر می‌گذشت،] بی‌خبر بودند. پس دو مرد را در آن جا یافت که با یکدیگر جنگ و نزاع می‌کردند، این [یکی] از پیروانش [از بنی اسرائیل و هم‌کیش موسی]، و آن [دیگری] از دشمنانش [از فرعونیان قبطی بود]. آن‌که از پیروان او بود در برابر دشمنش، از وی تقاضای کمک کرد؛ پس موسی مُشتی به او زد و کار بر او تمام شد [و هلاک شد]. [موسی] گفت: «این [به راه انداخته شدن نزاع و درگیری میان آن دو،] از کارهای شیطان [و صحنه‌سازی او] است [تا مرا درگیر و دچار دردسر و گرفتاری کند]؛ به طور قطع او دشمنی بی‌راه‌کننده [و عداوتش] بسیار آشکار است» (۱۵)؛

[موسی] گفت: «پروردگارا! [من خود را به دردسر انداختم و] کار و تکلیفی که نباید در این موقعیت انجام می‌دادم، [در اثر صحنه‌سازی شیطان،] در چنین موقعیتی انجام دادم [که نتیجه آن چنین شد که دشمن به دنبال من باشد] پس مرا [از تعقیب و دست‌رسی دشمن] مخفی بدار» و خداوند [نیز] او را پوشانید [و از سرِ دشمنانش حفظ کرد]؛ زیرا که او تنها کسی است که بسیار پوشاننده و دارای رحمت و ویژه [مطلق] است (۱۶)؛

[موسی] گفت: «پروردگارا به [پاس] نعمتی که به من عطا کردی، هرگز پشتیبان مجرمان [ی هم چون فرعونیان] نخواهم بود» (۱۷).

نکته دیگری که در خصوص این سیاق آیات قابل تأمل است، مرجع ضمیر فعل «قال» در آیه

۱۹ همین سوره است:

«فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْطَشَ بِالذِّبْيِ هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ».

به‌رغم آن‌که بسیاری از ترجمه‌های قرآن، ضمیر «قال» را به شخص قبطی برگردانیده‌اند (از جمله: آدینه‌وند، آیتی، ارفع، الاهی قمشه‌ای، پاینده، پورجوادی، ترجمان فرقان، فولادوند، کاویانپور و برخی ترجمه‌های دیگر)، ولی بسیاری از مفسران معتقدند ضمیر «قال» به آن شخص بنی‌اسرائیلی برمی‌گردد که موسی علیه السلام را به فریادرسی طلبید؛ زیرا او گمان کرده بود که موسی با این توبیخ و عتابش بنا دارد او را مانند قبطی دیروز به قتل برساند، لذا از خشم او بیمناک شد و گفت: ای موسی آیا می‌خواهی مرا بکشی، همان‌طور که دیروز یک نفر را کشتی؟ و از سخن او، قبطی طرف دعوایش فهمید که قاتل قبطی دیروز، موسی بوده است. لذا به دربار فرعون برگشت و جریان را به وی گزارش داد. فرعون و درباریان‌ش به مشورت نشستند و سرانجام تصمیم بر قتل موسی گرفتند (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ص ۳۴۰؛ صنعانی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۷۴؛ تیمی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۵۸۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ص ۲۹۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰، ص ۲۶۷ و بسیاری از دیگر تفاسیر). علامه طباطبایی نیز همین تفسیر را می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، ص ۲۱).

برخی ترجمه‌های قرآن نیز بر اساس این تفسیر، آیه شریفه را ترجمه کرده‌اند. برای نمونه محمدرضا صفوی آیه را این‌گونه ترجمه کرده است: «هنگامی که موسی خواست بر آن قبطی که دشمن هردوی آن‌ها بود، بتازد، آن مرد اسرائیلی که به خاطر عتاب موسی گمان می‌کرد موسی آهنگ وی کرده است و می‌خواهد بر او حمله برد، گفت: ...» و یا در ترجمه انصاریان آمده است: «هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آن‌ها بود، به سختی برخورد کند [و از آن بنی‌اسرائیلی مظلوم دفاع نماید، مرد ستم‌دیده با ارزیابی اشتباهش در حق موسی به تصور آن‌که موسی قصد وی را دارد] گفت: ...» (نیز ر.ک: ترجمه مشکینی).

بخشی از این تفسیر و ترجمه، توسط روایتی از امام رضا علیه السلام در پاسخ به شبهه‌ای در مجلس مأمون، تائید می‌شود (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، صص ۱۹۸-۱۹۹).

در قسمتی از این روایت، امام علیه السلام در تفسیر آیات یادشده می‌فرماید: «... «قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوَى مُبِينٌ» فَأَتَلْتَ رَجُلًا بِالْأَمْسِ وَتَقَاتِلُ هَذَا الْيَوْمَ لِأَوْدِينِكَ [الْأَوْدُ بَيْنَكَ] وَأَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِهِ «فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالذِّي هُوَ عَدُوُّ لَهُمَا» وَهُوَ مِنْ شَيْعَتِهِ «قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ» ... موسی گفت: تو به شدت آشکارا به بیراهه می‌روی، دیروز با مردی دعا کردی، امروز با این مرد دعوا می‌کنی، سوگند که تو را ادب خواهم کرد و خواست تا بر او خشم بگیرد، همین‌که با خشم به سوی او که از پیروان او و دشمن آن‌دو (قبطی امروز و قبطی دیروز) بود، رفت، گفت: ای موسی آیا می‌خواهی مرا بکشی هم‌چنان که دیروز یک نفر را کشتی؟».

با بیان این روایت، اشکال بخشی از تفسیر گفته‌شده توسط برخی مفسران روشن می‌شود؛ زیرا

موسی با دیدن شخص بنی اسرائیلی که دوباره درگیر با فرد قبلی دیگری شده بود، به مواخذه او پرداخت و خواست تا بر او خشم بگیرد و وی را ادب کند. بنابراین قصد موسی از ابتدا تنبیه شخص بنی اسرائیلی بود و نه آن شخص قبلی، تا بنی اسرائیلی به اشتباه متصور شود که قصد حمله به خودش را دارد. هم چنین بسیاری از تفاسیر و ترجمه‌ها، ضمیر «هما» در «هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا» را به موسی و شخص بنی اسرائیلی برگردانیده‌اند، در حالی که بر اساس روایت یادشده، ضمیر (هما) به «قبلی دیروز و قبلی امروز» برمی‌گردد که لازم است در تفسیر و ترجمه مورد دقت قرار گیرد.

بر اساس آن چه بیان گردید، ترجمه پیشنهادی این آیه شریفه نیز چنین خواهد بود:

«و هنگامی که [موسی] خواست بر آن [بنی اسرائیلی] که دشمن آن دو [قبلی امروز و قبلی دیروز] بود خشم گیرد، [آن بنی اسرائیلی فریادش بلند شد و] گفت: «ای موسی آیا می‌خواهی مرا به قتل برسانی همان‌گونه که دیروز فردی را کشتی؟! [تو چیزی] نمی‌خواهی جز آن که در روی زمین زورگو و سلطه‌جو باشی و نمی‌خواهی از اصلاح‌گران باشی!»

۳-۲. آیات ۱۰ و ۱۱ سوره نمل: یکی دیگر از آیات متشابه در زمینه نسبت ظلم به انبیاء الهی علیهم‌السلام، در بخشی از داستان حضرت موسی علیه‌السلام در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره نمل است که می‌فرماید: «وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ (۱۰) إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱)».

نکته نخست در خصوص این آیات شریفه آن است که اگر کسی بگوید موسی علیه‌السلام از پیامبران الهی بود و به حکم «لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ»، در مقام قرب و حضور، نمی‌بایست هراسی به خود راه دهد، پاسخ این است که درباره انبیاء و مرسلین علیهم‌السلام، این کرامت خود ایشان و از ناحیه خودشان نیست تا چون موسی علیه‌السلام نداشت، بگوییم رسولی ناقص بوده است؛ بلکه این فضیلت را به تعلیم و تأدیب خدا به دست می‌آورده‌اند. به عبارتی، حقیقت مزبور را هیچ پیامبری جز به تعلیم خدا فرامی‌گیرد و خداست که آن را به وی می‌آموزد و او را به این ادب می‌آراید و چون آن شب، یعنی شب طور، اولین موقفی بود که خداوند موسی علیه‌السلام را به مقام قرب خود برد و افتخار هم‌سخنی، رسالت و کرامت خود را به وی اختصاص داد، لذا این دستورش که فرمود: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ؛ نترس، تو در امان هستی!» (قصص/۳۱) و آیه دیگر که فرمود: «لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ؛ نترس، که رسولان در نزد من نمی‌ترسند!» (نمل/۱۰)، را به او تعلیم داد و این همان تعلیم و تأدیب الهی و نه مذمت و سرزنش او است. بنابراین موسی علیه‌السلام پیش از این واقعه، حقیقت مذکور را درنیافته بود؛ بلکه هنگامی که به رسالت برگزیده شد، با این حقیقت آشنا شد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۵، ص ۳۴۵).

اما درباره نوع استثناء در این آیه شریفه، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی مفسران بیان شده است. به گفته علامه طباطبایی، در آیه قبل خبر داد که فرستادگان الهی ایمن هستند و ترسی ندارند. از این خبر فهمیده می‌شود که غیر مرسلین همه اهل ظلم‌اند و ایمن از عذاب نیستند و باید بترسند و چون این مفهوم به کلیتش درست نیست، لذا در این آیه اهل توبه را از بین غیرمرسلین، یعنی از اهل ظلم استثناء کرده و می‌فهماند که اهل توبه به سبب این که بعد از ظلم و گناه، توبه و اصلاح کرده‌اند، مورد آموزش قرار گرفته و مانند مرسلین، مشمول امنیت الهی بوده و خوفی ندارند. بر این اساس، به اعتقاد برخی مفسران مانند مرحوم طبرسی و علامه طباطبایی، استثناء اهل توبه از بین مرسلین، از آن جهت که داخل آن‌ها نیستند، استثناء منقطع است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۷، ص ۳۳۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۵، ص ۳۴۵). برخی از کتاب‌های نحو نیز استثناء را منقطع دانسته‌اند (درویش، ۱۴۱۵ق: ج ۷، ص ۱۷۱).

ولی به نظر می‌رسد تعبیر دقیق‌تر آن باشد که استثناء متصل از جمله محذوف مقدری است که بر اساس آن، غیر مرسلین همگی ستم‌کار هستند و با این استثناء، توبه‌کنندگان از حکم آن ستم‌کاران استثناء شده‌اند. این دیدگاه در ترجمه ارائه شده از آیه شریفه، مورد توجه قرار گرفته است. گفتنی است در میان مفسران، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که چندان با دیدگاه عصمت، قابل جمع نیست. چنان که برخی مفسران اهل سنت، استثناء را متصل و مراد از ظلم را گناهان صغیره برخی پیامبران الهی علیهم‌السلام می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۳۵۱؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م: ج ۶، ص ۲۷۵؛ خازن، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۳۳۸).

گروهی از مفسران شیعه و اهل سنت نیز استثناء را متصل و مراد از ظلم را ترک اولی دانسته‌اند که به اعتقاد آن‌ها درباره برخی از پیامبران الهی علیهم‌السلام رخ داده است (از جمله: ر.ک: شبر، ۱۴۱۰ق: ص ۳۶۳). برخی ترجمه‌ها نیز بر اساس همین دیدگاه، آیه شریفه را ترجمه کرده‌اند، از جمله: «(و ترک اولای برخی از پیامبران هر چند ستمی خفیف است) لکن کسی که ستم نماید آن‌گاه پس از بدی کار نیکی به جای آن آورد، همانا که من بسیار آمرزنده و مهربانم» (ترجمه آیت‌الله مشکینی). بر اساس این دیدگاه، مفهوم آیه شریفه این خواهد بود که اگر پیامبران علیهم‌السلام ترک اولایی انجام دهند، آن‌ها نیز در امنیت نیستند و خداوند بر آن‌ها سخت می‌گیرد، همان‌گونه که درباره آدم علیه‌السلام و یونس علیه‌السلام در آیات قرآن آمده است؛ مگر آن دسته از پیامبران علیهم‌السلام که به زودی متوجه ترک اولای خویش شوند، و توبه کنند و با اعمال صالح خود آن‌ها را جبران نمایند، چنان که در مورد موسی علیه‌السلام در داستان کشتن آن مرد قبطی آمده است که موسی به ترک اولای خود اعتراف کرد و عرض نمود: «رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی» (قصص/۱۶).

نزدیک این دیدگاه نیز دیدگاه کسانی است که استثناء موجود در آیه را استثناء متصل دانسته و ظلم در این آیه را اشاره به حالت پیش از رسالت موسی علیه السلام دانسته‌اند که ناخودآگاه آن قبطی مشرک را نابهنگام کشت و این موجب تأخیر رسالتش گردید، گرچه آن ظلم، ظلم اصطلاحی نبود (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲۲، صص ۱۴۳-۱۴۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۸ش: ج ۴، ص ۵۴؛ خازن، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۳۳۸).

۲-۴. **ترجمه پیشنهادی آیات ۱۰ و ۱۱ سوره نمل:** «و عصایت را بیافکن». پس چون آن را دید که همانند ماری کوچک و تیزرو به سرعت می جنبید، [ترسید و] رو به عقب برگشت و سر برنگردانید. [ندا رسید: «ای موسی! نترس که فرستادگان [من] در نزد من [که مقام قرب، حضور و امن است] نمی ترسند» (۱۰)؛ لیکن [کسی که با ارتکاب گناه ستم کرده است، ایمن نخواهد بود و باید بترسد؛] مگر کسی که ستم کرده، سپس - بعد از بدی - نیکی را جایگزین [آن] سازد [که در این صورت توبه او را می پذیریم و تا هنگامی که در نزد من و مقام حضور و قرب من است، از عذاب من در امن و امان است و نباید بترسد؛] زیرا که من بسیار آمرزنده [و] دارای رحمت ویژه هستم (۱۱)».

۳. ظلم منسوب به حضرت یونس علیه السلام: ترک قوم خود

«وَدَا التُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَآ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء/۸۷). در این آیه شریفه نیز واژه «ظلم» که درباره حضرت یونس علیه السلام به عنوان یکی از انبیاء الهی است، نباید به ستم و تجاوزگری ترجمه شود؛ بلکه لازم است بر اساس آن چه بیان گردید، به «قرار دادن چیزی در غیر جایگاه آن» یا «انجام کاری در غیر جایگاه خود» ترجمه شود.

نکته قابل توجه دیگر درباره این آیه شریفه آن است که حرف «أن» در «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» مخففه از مثقله و اسم آن، ضمیر شأن محذوف است (درویش، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ص ۳۵۲).

توضیح آن که بسیاری از مفسران معاصر، «ظن» را به معنای احتمال قوی و اعتقاد راجح دانسته‌اند که برتر از شک و پایین تر از یقین باشد (برای نمونه: ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱، ص ۱۵۲؛ قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۴، ص ۲۷۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۳۸۹).

ولی نگاهی به کتاب‌های لغت متقدم، نشان می دهد که واژه «ظن» از کلمات اضداد است که با توجه به قرینه کلام، در دو معنای متضاد «یقین» و «شک» به کار می رود.

ابن فارس برای ماده «ظن»، اصل معنایی را ذکر می کند که دارای دو معنی مختلف است: یکی «یقین» و دیگری «شک» (الظاء و النون أصیل صحیح بدل علی معینین مختلفین: یقین و شک) (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۴۶۲).

راغب اصفهانی نیز کاربرد ماده «ظن» در دو معنای متضاد را پذیرفته و معتقد است در صورتی که ظن قوی گردد، به گونه‌ای که به سرحد علم برسد و یا آن که قوی فرض شود، با آن کلمه «أَنَّ» مشدده یا «أَنَّ» مخففه به کار می‌رود، مانند آیه «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ؛ أُنْهَا كَسَانِي هَسْتَنْدَ كَه مِي دَانَنْدَ دِيدَارَكَنْدَه پُروردگار خویشتند» (بقره/۴۶) و هرگاه ظن ضعیف شود کلمه «أَنَّ» مختص به معدومین از قول و فعل (أَنَّ الْمُخْتَصَّةَ بِالْمَعْدُومِينَ مِنَ الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ) بعد از آن به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۳۹). راغب برای مورد اخیر، مثالی ذکر نکرده است، ولی فیروزآبادی در کتاب *بصائر ذوی التَّمییز* در بیان این مورد، آن را به «أَنَّ» ناصبه تفسیر کرده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۵۴۵) و مثال این مورد مانند این آیه شریفه می‌تواند باشد: «وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» (کهف/۳۵) و یا آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا» (حشر/۲). بنابراین هر جا بعد از ماده «ظن»، «أَنَّ» ناصبه آمده باشد، «ظن» به معنای شک و احتمال ضعیف خواهد بود. در مجموع و با نگاهی به آیات *قرآن* کریم می‌توان گفت: در بسیاری از مواردی که افعال ظن و گمان مانند «ظن»، «حسب»، «زعم» و مانند آن، با کلمه «أَنَّ» مثقله و یا «أَنَّ» مخففه از مثقله همراه شوند، در آن صورت دلالت بر باور یقینی - و نه ظن و گمان - در فرد می‌کنند؛ یعنی خود فرد بر این باور است که نوع نگاهش و آن چه در ذهن دارد، بی‌تردید درست است؛ درحالی که آن باور نزد خداوند، گمانی بر یافته خود اوست، گرچه آن فرد، خود، باور یقینی به درست بودن آن داشته باشد. بر همین اساس، در ترجمه آیاتی مانند آیه شریفه ۶ سوره نساء: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ»، عبارت «گمان می‌کنند» و امثال آن را به کار نمی‌بریم؛ زیرا آن‌ها به این باور رسیده‌اند که به *قرآن* و کتاب‌های آسمانی گذشته ایمان آورده‌اند و در این ایمان خود، شک ندارند، ولی نوع عملکردشان از جمله بردن داوری نزد طاغوت، نشان می‌دهد که آن‌ها ایمان ندارند و این باور آن‌ها نزد خداوند، ظن و گمانی بر یافته خودشان، بیش نیست.

در آیه ۸۷ سوره انبیاء درباره حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز قریب به اتفاق مترجمان *قرآن*، فعل «ظَنَّ» در این آیه شریفه را به گمان و پندار ترجمه کرده‌اند. این در حالی است که با توجه به نکته بیان شده درباره افعال ظن و گمان، این افعال، هنگامی که با کلمه «أَنَّ» همراه شوند، در آن صورت دلالت بر باور یقینی - و نه ظن و گمان - در فرد می‌کنند. در آیه شریفه مذکور نیز نوع کاربرد فعل یادشده بیانگر این است که حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ به یقین (و نه گمان) رسیده بود که وقت ترک قومش فرا رسیده است و مطمئن شده بود که بر این کار مؤاخذة نخواهد شد و خداوند بر او سخت نخواهد گرفت. بر این اساس، با توجه به مفهوم لغوی ظلم و نیز نکته بیان شده درباره فعل «ظن»، در این

آیه، مراد از ظلم حضرت یونس علیه السلام این است که او به باور این که عذاب قوم کافرش حتمی است و او دیگر در این زمینه مسئولیتی ندارد، قوم خود را ترک کرد و پنداشت که خداوند او را بر این کار (ترک قومش) مواخذه نخواهد کرد؛ در حالی که این کار او، در غیر موعد و زمان مقرر از سوی خداوند صورت گرفت. بنابراین ظلم در این آیه نیز به مفهوم انجام کار در غیر جایگاه یا زمان مقرر خود به کار رفته است.

ترجمه پیشنهادی آیه ۸۷ سوره انبیاء: و «ذالنون» [گرفتار در شکم ماهی: یونس] را [یاد کن] هنگامی که خشمگین [از کفر قوم خود، از میان آن‌ها بیرون] رفت، و مطمئن شد که ما هرگز بر او سخت نخواهیم گرفت [و او را بر این کار مواخذه نخواهیم کرد]. پس [ما او را به کام نهنگ فروردیم و او] در میان تاریکی‌ها [ی قعر دریا و شکم نهنگ]، ندا داد که: «[خداها!] هیچ معبودی جز تو نیست، [از هر عیب و نقصی] منزه‌ی تو، به یقین من از ظالمان بودم [که ترک قوم خود را در غیر وقت مقرر از سوی تو به باور فرارسیدن موعدش، انجام دادم و بدین وسیله، خود را مستوجب گرفتاری در این تاریکی‌ها کردم]».

درباره فعل «لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» در این آیه شریفه نیز باید گفت که فعل یادشده، بدین معنی است که: «هرگز بر او سخت نخواهیم گرفت» (فَطَلَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ أَي لَنْ نُضَيِّقَ عَلَيْهِ) (ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۹، ص ۳۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۵۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ص ۴۴۷) که در این صورت این فعل، در این کاربرد، مشتق از «قدر» است و نه از «قدرة».

جمع بندی و نتیجه گیری

به نظر می‌رسد آن چه بسیاری از مفسران و مترجمان قرآن را درباره آیات متشابه قرآن به ویژه در حوزه عصمت پیامبران علیهم السلام، به خطا واداشته است، التزام به معنی اصطلاحی واژگان آیات است که در بسیاری از موارد، مفسران و مترجمان یادشده به جهت توجه خاص به معنی اصطلاحی، نه تنها موفق به رفع تشابه آیات نشده‌اند، بلکه بر تشابه این دست آیات نیز افزوده‌اند.

روشی که در این پژوهش درباره این دست آیات اعمال گردید، عدول از معنای اصطلاحی به معنی لغوی جهت برطرف کردن تشابه آیه بود که این مبنا و روش از روش علامه طباطبایی در تفسیر برخی آیات، مانند آیه دوم سوره فتح اخذ گردید؛ گرچه خود ایشان نیز در همه موارد، التزام به این روش نداشته و در برخی موارد، همان روش التزام به معنای اصطلاحی را مانند دیگر مفسران در پیش گرفته است.

در مجموع باید گفت در رفع تشابه بسیاری از آیات متشابه قرآن، یکی از مهم ترین راه کارها برای

مفسر، مراجعه به معنای لغوی در رفع تشابه از واژگان متشابه است. این روش در تفسیر بسیاری از آیات دیگر نیز کارآمد است، مانند آیه شریفه «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا» (بقره/۲۸۲) که «ضلال» در آن، به معنی «فراموشی و نسیان» است و یا آیه «كَيْدُهُمْ فِي تَضْلِيلٍ» (فیل/۲) که «تضلیل» به مفهوم «ضربه زدن و نقش بر آب کردن» است.

به نظر می‌رسد این روش بتواند در بسیاری از آیات متشابه مربوط به حوزه عصمت انبیاء عليهم السلام، کارآمد باشد و بتوان در جهت رفع تشابه آیه در تفسیر و ترجمه از آن بهره زیادی گرفت.

پی‌نوشت:

۱. درباره گزارش تاریخی مذکور که در مقدمه ترجمه تفسیر طبری آمده است، ر.ک: ترجمه تفسیر طبری، فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی، مقدمه، ص ۵. یکی از نکات قابل توجه درباره کتاب «ترجمه تفسیر طبری» این است که این کتاب برخلاف پندار برخی از محققان، ترجمه تفسیر «جامع البیان» طبری نمی‌تواند باشد؛ زیرا با مقایسه متن، داستان‌ها و نقل‌های بسیاری در این دو کتاب، درمی‌یابیم که میان آن دو، هیچ شباهتی وجود ندارد و وجه اشتراکشان همان وجه اشتراک همه تفاسیر است. در مجموع می‌توان گفت که این اثر، نه ترجمه تفسیر طبری و نه کتاب معین دیگری است؛ بلکه تنها می‌توان گفت که دو اثر طبری یعنی تاریخ و تفسیر، یکی از منابع مؤلفان این کتاب بوده است و درعین حال، آن‌ها از کتاب‌های متعدد دیگری نیز بهره گرفته‌اند (جهت مطالعه بیشتر پیرامون این مطلب، ر.ک: مهدوی‌راد، ۱۳۹۳ش: صص ۲۷۵-۲۸۰).

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم** با ترجمه‌های آدینه‌وند، آیتی، انصاریان، پاینده، پورجوادی، سراج، صادقی تهرانی (ترجمان فرقان)، صفوی، فولادوند، گرمارودی، مشکینی ارفع، کاویانپور، مکارم، مصباح‌زاده و دیگران.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، محقق: علی، عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، محقق: اسعد محمد، طیب، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض، چاپ سوم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا** علیه السلام، محقق و مصحح: مهدی، لاجوردی، نشر جهان، تهران.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، مصحح و محقق، عبدالسلام محمد، هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۶. ابوالسعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۳م)، **تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۷. احمدی، سید جواد و نصیری، علی، (۱۳۹۱ش)، **بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مهم مفسران فریقین در تبیین عصمت حضرت آدم** علیه السلام، قیسات، شماره ۶۴، صص ۴۵ - ۶۸.
۸. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغة**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹. تیمی، یحیی بن سلام، (۱۴۲۵ق)، **تفسیر یحیی بن سلام النیمی البصری القبروانی**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، **جلسات تفسیر، (سوره اعراف، جلسه ۵۱)**، قابل دست‌یابی در پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء.
۱۱. خازن، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل**، مصحح: عبدالسلام محمد علی، شاهین، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۲. درویش، محی‌الدین، (۱۴۱۵ق)، **اعراب القرآن الکریم و بیانہ**، الارشاد، سوریه، چاپ چهارم.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، دارالقلم، بیروت.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل**، مصحح: مصطفی حسین، احمد، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم.
۱۵. شبّر، عبدالله، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر القرآن الکریم**، موسسه دارالهجرة، قم، چاپ دوم.
۱۶. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۸۸ش)، **ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم**، شکرانه، قم.

۱۷. —، (۱۴۰۶ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، فرهنگ اسلامی، قم، چاپ دوم.
۱۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۱۱ق)، *تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق*، دارالمعرفة، بیروت.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتاب الثقافی، اردن.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: فضل الله، یزدی طباطبایی و هاشم، رسولی، ناصرخسرو، تهران، چاپ سوم.
۲۲. —، (۱۴۱۲ق)، *تفسیر جوامع الجامع*، مصحح: ابوالقاسم، گرجی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفة، بیروت.
۲۴. —، (۱۳۵۶ش)، *ترجمه تفسیر طبری*، مصحح: حبیب، یغمایی، توس، تهران، چاپ دوم.
۲۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، محقق و مصحح: احمد، حسینی اشکوری، مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۲۶. طوسی، محمدبن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: احمد حبیب، عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۷. عبدالهی عابد، صمد و بستان افروز، محمد، (۱۳۹۶ش)، *بررسی عصمت حضرت موسی از دیدگاه قرآن*، احسن الحدیث، شماره دوم، صص ۱۰۶ - ۱۲۱.
۲۸. علم الهدی، علی بن الحسین، (بی تا)، *تنزیه الأنبیاء علیهم السلام*، الشریف الرضی، قم.
۲۹. —، (۱۴۳۱ق)، *تفسیر الشریف المرتضی المسمی ب: نفائس التأویل*، مصحح: مجتبی احمد، موسوی، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
۳۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۶ق)، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز*، وزارة الاوقاف، قاهره، چاپ سوم.
۳۲. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ ششم.
۳۳. کمالی زاده اردکانی، حسین و راد، علی، (۱۳۹۶ش)، *شبهات درباره حضرت یونس در تفاسیر فریقین؛ پاسخ‌ها و رویکردها*، مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، شماره سوم، صص ۱۲۹ - ۱۶۲.
۳۴. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۵ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم.

۳۵. معرفت، محمد هادی و تقدسی نیا، خسرو، (۱۳۸۹ ش)، *تنزیه انبیاء از آدم تا خاتم*، مبین اندیشه، تهران.
۳۶. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، محقق: عبدالله محمود، شحاته، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۱ ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ ۱۰.
۳۸. مهدوی راد، محمد علی، (۱۳۹۳ ش)، *جایگاه تفسیر طبری در میان تفاسیر اسلامی، طبری پژوهشی (اندیشه‌گزاری طبری، نایغه ایرانی)*، دفتر یکم، نگارش و ویرایش: محمد حسین، ساکت، نشر خانه کتاب، تهران، صص ۲۷۵-۲۸۰.
۳۹. هادیان رسنانی، الهه، (۱۴۰۰ ش)، *چالش‌های ترجمه‌های قرآن در آیات متشابه مربوط به عصمت رسول خدا ﷺ و راه‌کارها (بررسی موردی: آیات ۱۲ سوره هود و ۴۳ سوره توبه)*، پژوهش دینی، شماره ۴۳، صص ۲۷۵-۲۹۴.